

بازتاب ویژگی‌های سبک هندی در مثنوی «چراغ دیر» غالب دهلوی

پروفسور ضمیره غفاراوا^۱

بنارس در تاریخ تمدن هند از زمره شهرهایی محسوب می‌شود که با سابقه طولانی تاریخی، صاحب معابد و یادگارهای فراوان دیگر و دارای طبیعت گوارا و آب و هوای خوب و خوش بوده است، همین ویژگی‌های آن باعث توجه افزون شعرا و ادیبان به این شهر زیبا شده است. حاصل این توجه شاعران به قلم آمدن اشعاری فراوان در وصف بنارس می‌باشد که تحقیق گسترده ویژگی‌های موضوعی و ادبی آن در مقاله استاد دانشگاه بنارس پروفسور شمیم اختر موسوم به «ذکر بنارس در شعر فارسی» جریان گرفته است. شاعران شهیری چون شیخ علی حزین، ملّا سابق بنارسی و غالب دهلوی قصاید و مثنوی‌هایی در وصف این شهر عظیم سرودند و در این میان مثنوی «چراغ دیر» غالب جایگاه خاصی دارد. این مثنوی مجموعاً از ۵۴ بیت عبارت بوده و شاعر در وصف بنارس در قالب مخصوص سبک هندی قلم‌فرسا است. در اولین بیت مثنوی جلوه ویژگی‌های سبکی هندی - پارادوکس هویداست که کاربندی آن کمتر در شاعران این سبک ادبی نفوذ دارد:

نفس با سور دمساز است امروز خموشی مشهر راز است امروز

در مصرع دوم عبارت «خموشی مشهر راز است» نوعی تصویر پارادوکسی بوده،

♦ متخصص زبان‌شناسی، استاد و رئیس پژوهشگاه علوم جامعه‌شناسی، دانشگاه دولتی ب. غفوراف، خجند، تاجیکستان.

افاده شاعرانه کسب کرده است. توجه عمیق به همین بیت جایگاه ویژه سبک هندی را آشکار می‌کند. اگر از دید اول صنعت پارادوکس را به مشاهده بگیریم، موجودیت عبارت‌های «نفس با سور دمساز آمدن»، «مشهر راز» صورت عبارت سازی سبک هندی را جلوه می‌ریزند و کلمه «دمساز» با اصول واژه سازی مرکب سبک هندی ظهور کرده است. به همین طریق، در ابیات بعدی مثنوی شیوه‌های جالب ظهور ترکیبات شاعرانه و واژه سازی را به مشاهده می‌گیریم که اکثراً در قالب ویژگی‌های سبک هندی صورت بسته‌اند:

رگ سنگم شراری می‌نویسم	کف خاکم غباری می‌نویسم
پریشان‌تر ز زلفم داستانی‌ست	به دعوی هر سر مویم زبانی‌ست
شکایت گونه‌ای دارم ز احباب	کتان خویش می‌شویم به مهتاب
نفس ابریشم ساز فغان است	بسان نی بتم در استخوان است
ز دهلی تا برون آورده بختم	به طوفان تغافل داده رختم

مرور به این ابیات بازگویی آن است که در مثنوی «چراغ دیر» در یک زمان چندین خصوصیت سبک هندی جایگاه خود را دریافته، هر یکی موجب ظهور پدیده‌های هنری و جلوه مکمل بدیعی در مساحت شعر گردیده است. از جمله، ترکیب‌های «شرار نوشتن»، «پریشان‌تر از زلف بودن»، «هر سر مو زبان بودن»، «کتان خویش به مهتاب شستن»، «بت در استخوان بودن» و امثال این ترکیب‌های شاعرانه‌ای می‌باشند که به شیوه سبک هندی به قلم تصویر درآمده‌اند. غالب در ساختمان عبارت‌های اضافی و کلمه‌های مرکب نیز چیره‌دستی خویش را نشان داده است که نمونه آن «ابریشم ساز فغان»، «طوفان تغافل»، «شکایت گونه» و مانند این می‌باشد.

در قسمت‌های بعدی که به توصیف بنارس اختصاص یافته، شاعر بیشتر و بیشتر مهارت هنری خویش را به قلم داده، تا به هدف خویش برسد و مجموع آن تازه‌کاری‌ها و نادره‌کاری‌های طبیعت که در وجود این شهر زیبایی‌ها به جلوه آمده‌اند، به قلم آورده تواند. به این خاطر است که در ابتدای سؤقت‌چینی خویش اولاً شهر بنارس را «بهشت روی زمین» می‌نامد و این گونه صدای احساسات خویش را به قلم درمی‌آورد:

تعالی الله بنارس چشم بد دور بهشت خرّم و فردوس معمور

در هردو ترکیب، یعنی «بهشت خرّم» و «فردوس معمور» مکرراً به شهر بهشت آسا بودن بنارس اشارت می‌کند. در ادامه ابیات وصفی خویش می‌نگارد:

به خوش پرکاری طرز وجودش دهلی می‌رسد هر دم درودش

عبارت «خوش پرکاری طرز وجود» هم به شیوه سبک هندی سازمان یافته، در ترکیب واژه «خوش پرکاری» سه کلمه ساده جای گرفته که اصول مذکور کلمه‌سازی مرگب اساساً مخصوص سبک هندی می‌باشد. بدین صورت غالب برای وصف بنارس اهتمام بر آن ورزیده که بیشتر از مخصوصیت‌های اصلی سبک هندی با شیوه‌های نادر استفاده کند.

چنانکه اشارت رفت، شهر بنارس جایگاه معابد و یادگاری‌های بی‌نظیر فرهنگ هندی محسوب یافته و در آن مورد اکثر ادیان و مذاهب رایج در قلمرو هند آثاری از خود به جای گذاشته‌اند. بر این وجه در ابیات بعدی به عقاید و افکار مذهب «تناسخ مشربان»، یعنی آنانی که به بازگشت دوباره روح در جسم دیگر اعتقاد دارند، اشارت می‌کند و می‌سراید:

تناسخ مشربان چون لب گشایند به کیش خویش کاشی را ستایند
که هر کس که اندر آن گلشن بمیرد دگر پیوندد جمّانی نگیرد
چمن سرمایه امّید گردد به مردن زنده جاوید گردد

عبارت‌های «لب گشادن»، «به کیش خویش کاشی را ستایند» و «سرمایه امّید گردیدن چمن» در این ابیات باز هم شیوه سبک هندی را در عبارت‌سازی و ترکیب‌آفرینی به خاطر می‌آورد. در مصرع آخر «به مردن زنده جاوید گردیدن» نوعی تصویر پارادوکسی می‌باشد که به نفوذ تصویرهای پارادوکسی در این مثنوی اشارت می‌کند.

در بیت‌های بعدی شاعر باز هم به وصف بنارس می‌پردازد و هوای این شهر مبارک را با عبارت‌های «آسوده‌بخش روانها»، «داغ جسم از جان‌ها شوینده»، «آب و هوای شگفت‌انگیز»، «کیفیت ناز» و مانند آن سفت می‌کند:

ز هی آسودگی‌بخش روان‌ها که داغ جسم می‌شوید ز جان‌ها
شگفتی نیست از آب و هوایش که تنها جان شود اندر فضایش
بیا ای غافل از کیفیت ناز گاهی بر پریزادانش انداز

همه جان‌های بی‌تن کن تماشا ندارد آب و خاک این جلوه حاشا
 اوج تصور شاعر به حدی بالا می‌رود که این مکان معابد و دیر را که همگی
 به جنبه روحانی شهر اشارت می‌کنند، جلوه‌گاه جان‌های بی‌تن می‌نامد که این تصویر
 هم به گونه‌ای پارادوکسی به نظر می‌رسد، زیرا مشاهده جان بی‌تن تنها به احساس و
 حالت روانی انسان سازگار می‌باشد.

شاعر این سرزمین را «دیر هند» و «جایگاه عبادت و روحانیت» نامزد می‌کند که
 بهارش از گردش رنگ امین است، یعنی همیشه سبز و خرم باقی است و هرگز با خزان
 مواجه نمی‌شود:

در این دیرینه دیرستان نیرنگ بهارش امین است از گردش رنگ
 به تسلیم هوای آن چمن‌زار ز موج گل بهاران بسته زَنار
 در این پارچه عبارت‌های «دیرستان نیرنگ»، «گردش رنگ»، «از موج گل زَنار بستن
 بهار» جالب‌ترین شیوه‌های ترکیب‌سازی سبک هندی را به ظهور رسانیده، قدرت هنری
 شاعر را در به تصویر کشیدن این شهر زیبای‌ها آشکار ساخته است.
 در تمامی ابیات مثنوی ما شاهد تصاویری هستیم که هم از شکوه معنوی این شهر
 بشارت می‌آورد و هم جلوه نصرت معابد و صورت ظاهری مجموع یادگاری‌های آن را
 به قلم می‌آورد. آنجا که می‌گوید:

فلک را قشقی گر بر جبین نیست پس این رنگینی موج شفق چیست
 سوادش پایتخت بت پرستان سرآپایش زیارت‌گاه مستان
 بتانش راه‌پوی شعله نور سرآپا نور ایزد چشم بد دور
 ز تاب جلوه خویش آتش افروز بتان بت‌پرست و برهمن سوز

محتوای بیت‌های مذکور از آن دلالت می‌دهد که غالب تصویر ظاهر و باطن و مقام
 معنوی شهر بنارس را هنرمندانه به زبان قلم آورده و این مکان جلوه انوار را سرآپا
 تجلی نور الهی می‌داند و دست دعا می‌گشاید که چشم بد از آن دور باد. در جریان
 تصویرسازی‌ها و بازتاب صفات زیبای بنارس باز هم از ترکیب‌های شاعرانه «پایتخت
 بت پرستان»، «زیارت‌گاه مستان»، «راه‌پوی شعله نور»، «بتان بت‌پرست و برهمن سوز» و

امثال این استفاده شده است که شکوه و ویژگی‌های سبک هندی را در قالب این مثنوی بازتاب بخشیده‌اند.

توصیف مناظر و آب و هوای بنارس و بتان و برهمنان زیبارخ آن به حدی نفوذ پیدا می‌کند که شاعر تاکید می‌دارد که مستی بتان این شهر موج را آرام می‌بخشد. گویا بنارس شاهد مستی است که در کنار دریای گنگ هر صبح و شام آینه به دست گرفته است:

ز مستی موج را فرموده آرام ز نغزی آب را بخشیده اندام
مگر گوی بنارس شاهدهی هست ز گنگش صبح و شام آینه در دست
ز گنگش عکس تا پرتو فگن شد بنارس خود نظیر خویشتن شد

کاربندی ترکیب‌های خاص سبک هندی نیز در شیوه نگارش غالب شاعرانه به مشاهده رسیده، مقام او را در استفاده از این مخصوصیت‌ها در قالب مثنوی بازتاب بخشیده است. در ادامه ابیات که آنجا نیز وصف مناظر و اماکن و زیبایی‌های بنارس نصرت دارند، شاعر می‌فرماید:

دریغا در وطن وامانده‌ای چند به خون دیده ز ورق رانده‌ای چند
هوس را پای در دامن شکسته به امید تو چشم از خویش بسته
همه در خاک و خون افکنده تو به حکم بی کسی‌ها بسته تو
سرو سرمایه غارت کرده‌ تو ز تو نالان ولی در پرده تو

مرور بر این چند بیت بازگویی آن است که شاعر با مهارت شایان ترکیبات مبنی بر ویژگی‌های سبک هندی را انتخاب کرده است. از جمله آن عبارت‌های شاعرانه «به خون دیده ز ورق راندن»، «هوس را پای در دامن شکستن»، «چشم از خویش بستن»، «در خاک و خون افکندن» و امثال این می‌باشد که مخصوص سبک هندی بوده، رنگ‌آمیزی‌های تازه و زیبا را از بر کرده‌اند.

در ابیات فرجام مثنوی نیز همین شیوه عبارت‌سازی به مشاهده می‌رسد که مجموعاً به هنر شاعری غالب در تصویرکشی مناظر بنارس به شیوه شاعران سبک هندی اشارت نموده، مقام مثنوی را در افاده ارزش‌های هنری شعر شاعران این سبک نشان می‌دهند:

دل از تاب بلا بگداز و خون کن ز دانش کار نگشاید جنون کن
نفس تا خود فرو نشیند از پای دمی از جاده پیمای میاسای

شرارآسا فنا آماده برخیز بیفشان دامن و آزاده برخیز
 اینجا نیز جلوه عبارت‌های تصویری «دل در تاب بلا گداختن و خون کردن»، «ز
 دانش کار نکشادن»، «نفس در خود فرو از پای ننشستن»، «از جاده پیمای آسایدن»، «فنا
 آماده برخاستن»، «دامن افشاندن آزاده برخاستن» اگر از نظر اول شکوه سبک هندی را
 بازگوی می‌کنند، از جانب دگر مهارت سخنوری غالب و ندرت تصاویر و تازه
 کاری‌های او را تجلی بخشیده‌اند.

مثنوی «چراغ دیر» غالب دهلوی در شمار آن سروده‌های بی‌نظیر قرار دارد که
 به وصف بنارس بخشیده شده، شاعر در وصف آن مجموع ویژگی‌های این شهر قدیم،
 تصاویر جالب و زیبا، اماکن و معابد آن را به قلم تصویر درآورده است. مثنوی در دید
 اول اگر در وصف بنارس برای این شهر و مردمان این شهر قیمت و ارزش بلند کسب
 نماید، از نظر بازتاب ویژگی‌های سبک هندی و افاده ارزش‌های هنری شعر غالب
 دهلوی را همچون سخنور ممتاز و چیره‌دست این سبک ادبی معرفی نموده است.

منابع

- شمیم اختر، ذکر بنارس در شعر فارسی، بیاض، دهلی، ۱۹۹۴، شماره ۱ و ۲.
 شمیم اختر، ملّا سابق بنارسی، قند پارسی، دهلی، ۱۹۹۵-۱۹۹۶، شماره ۱۰.
 دهلوی، میرزا غالب، منتخبات، (به زبان‌های روسی و فارسی) مسکو، ۱۹۸۰.